

بطلان فرضیه هر بوط به مسکونی شدن آفریقا توسط اقوام آسیایی

نوشته دیمیتری ا. اولدروگه

مذنبای ستادی مورخان یقین داشته‌اند که اقوام و ملل آفریقا تاریخ مستقلی برای خود در چهارچوب یک تحول خاص بوجود نیاورده‌اند. آنها چنین می‌پنداشتند که تمام مسکینات فرهنگی آفریقاییان از خارج و وسیلهٔ موج مهاجرتی که از قاره آسیا به سوی آفریقا حرکت کرده‌اند برای آنها آورده شده است. اینگونه عقاید و اندیشه‌ها در آثار بسیاری از دانشمندان قرن نوزدهم اروپا بطور فراوان چشم می‌خورد. زبان‌سازان براساس این عقاید فرضیه‌ی بوجود آوردن سببی براینکه توسعه تمدن در آفریقا معلول تأثیر و نفوذ اقوامی از نژاد حامی-است که آسیا سرزمین اصلی آنها بشمار می‌رود. در این فرضیه تأثیر اصلی هکل را میتوان مشاهده نمود که ملل جهان را به یک گروه تاریخی و غیر تاریخی تقسیم کرده و معتقد است که گروه نخستین به پیشرفت بشری کمک کرده‌اند ولی گروه دوم هیچگونه شرکتی در رشد معنوی جهان نداشته‌اند.

بنا بر عقیده هکل در آفریقای خاص آری از تحول تاریخی واقعی وجود نداشت و سرنوشت حاشیه شمالی این قاره با سرنوشت اروپا بیهم پیوسته بود. کارلتز بعنوان مستمرهٔ فنتی‌ها قسمیهی از آسیا شمرده میشد و مصر نیز با افکار و اندیشه‌های آفریقایی‌ها یکنهت بود. در نظر هکل آفتاب دانش و معرفت نخست از آسیا بطرف ارض افکنده و تاریخ جهان از همین قاره آغاز شده است. دانشمندان اروپایی این عقیده را مسلم میدانستند که آسیا، کانونهٔ تربیت و مرکز و پرورشگاه ملل بوده است که اروپا و آفریقا را بصرف خود درآوردند.

تصورات هکل روی تقریباتم پژوهش-های علمی مربوط به آفریقا در طول قرن نوزدهم میلادی تأثیر عمیقی بجای گذاشت. دانشمندان مکتب توجیبی تاریخی و فرهنگی از پذیرفتن عقیده سببی بر توسعهٔ یکنواختی که مجموع بشریت را در برگیرد خودداری می-نمودند.

دیمیتری ا. اولدروگه Dimitri A. Oldergogge یک از مورخان و از اصناف وابستهٔ استثنایی نژادشناسی فرهنگستان علوم اتحاد جماهیر شوروی است که در رشته تاریخ و انسان‌شناسی اجناسی و فرهنگی آفریقا و نیز در رشته باستان‌شناسی-مصر تخصصی دارد. او آثار فراوانی برشتهٔ تحریر «دوروه» که مهمترین آنها عقیدهٔ او در مورد سببی-اقوام آفریقایی-ست. مسئلهٔ مربوط به نژاد حامی در مطالعات

کرده و فرضیهی کاملاً مخالف با آن ارائه میشوند که وجود مراکز مختلف و متنوع مدنیت را مسلم میدانست: مراکزلی که به وسیلهٔ معابرهای ذاتی و حقیقی که مخصوص مربوط به فرهنگهای سادی هستند قابل شناسایی از یکدیگرند.

عقیدهٔ این دانشمندان، پختن و گسترش مکتسبات فرهنگی خاصه از طریق مهاجرتها صورت گرفته و قدیمترین جمعتهای بومی آفریقا را ملل کوتاهقد دینکه و سان تشکیل میدادند. این گروهها تقریباً فاقد همه گونه عناصر فرهنگی بودند. سپس موج مهاجرت قایلی که پوست تیره رنگ و موهای مجعدی داشتند از دورترین نقاط جنوب شرق آسیا بسوی این قاره حرکت درآمد. این قبایل نخست در سراسر غلزارهای پهناور سودان پختن و پرآکنده شدند و بعد به اعناق جنگلهای مناطق گرمسیری راه یافتند. این قبایل بنا برورد خود بقره آفریقا یک کشاورزی ساده و باغی و ابتدایی او که کشت درخت موز و باغالی معموری بود و این استفاده از ابزارهای چوبی، تیروکمان و ساختن کلبه‌های مخروطی یا مربعی شکل را در آنها متداول ساختند. افراد این قبایل بزبانهایی تکلم میکردند که در آن جمله‌ها از کلمات تغییر ناپذیری که معمولاً پیش از یک صفا نهانستند تشکیل میشد. به دنبال این قبایل مهاجرت قایلی وابسته به ماقبل نژاد حامی با این قاره آغاز شد. این قبایل نیز بومی آسیا بودند ولی از مردم مناطق واقع در شمال مرکز آسیا-اولیهٔ قبایل سیاهپوست بشمار می‌آمدهند. آنها که بزبان‌های باقرکیات لغوی و طبقات آسی سخن می‌گفتند طرز استفاده از کبچیل باغیانی را در کشاورزی، گشتزدن خودیهی و انواع دیگر غلات و همچنین پرورش گوسفند و بز شاخدار را بقایلی بومی آفریقا یاد دادند. از اختلاط این نژاد با نژاد سیاه پوست اقوام پانته بوجود آمدند.

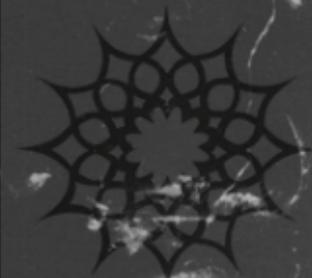
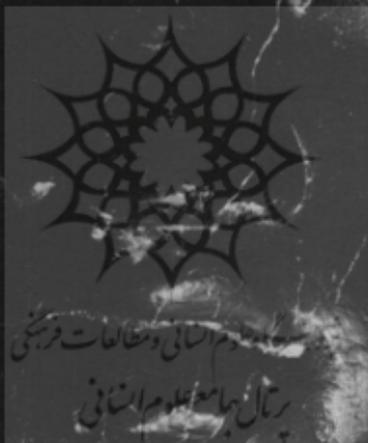
بعدها قایلی از نژاد حامی که دارای پوست روشنی بودند بطور متوالی از طریق کانال سوئز و تنگهٔ باب‌المندب با این قاره مهاجرت کردند و بطوریکه کبچ میثود آنها جدا قایل «پول»، «مازایی»، «پاری»، «گلا»، «سجالی» و «دوخیوخی» را تشکیل میدهند. این قبایل

عناصر تازهٔ فرهنگی را با خود وارد قارهٔ آفریقا نمودند که از آنجمله باید پرورش چهارپایانی از قبیل گاو، اسب، استر، آغ و شتر و نیز طرز ساختن نیزه و سپر و کاربردهای گوناگون چرم را نام برد. استولمن عقیده دارد که سرزمین اصلی این قبایل جلگه‌های پهناور و پوشیده از علف آسیای غربی بوده است. موج مهاجرت بعدی اقوامی را که بنیانگران تمدن باستانی مصر هستند و کشت غلات و طرز بکار بردن گاو آهن و استفاده از برنز را در این سرزمین رواج داده وارد این قاره ساخت. سپس نوبت هیگوسها و سریها فراسید که وارد مصر شدند و حیثیها و سهریها نیز در فلاکهای نفع آفرینی جای گرفتند. هر با آفرین قومی بودند که در قرن هفتم میلادی وارد قارهٔ آفریقا شدند. همهٔ این ملل وقتی وارد آفریقا میشدند عناصر نژادی را مدنیت را که برای قایلی کبچهای آسیا در این سرزمین مسکن گردیده بودند کاملاً ناشناخته بود- در آنجا رواج میدادند.

بموازات این فرضیه‌ها در زبان‌شناسی نیز مجموعه‌ی از عقاید تحت عنوان تئوری حامی به وجود آمد. س. میثوف که مبتکر این فرضیه است عقیده داشت که اجداد قوم سان، قدیمیترین قوم آفریقا هستند. آنها که از نژاد کاملا خاص و متفاوتی بودند بزبان تکلم میکردند که در آن حرف و یا فصدن زبان بر سقف دهان یا دندان آنها میشدند.

و اما در مورد سیاهپوستانی که بومیان منطقهٔ سودان و نواحی گرمسیری حساب می‌آیند باید گفت که آنها بزبانی با ریشه‌های ننگجایی سخن می‌گفتند. بعداً اقوامی از نژاد حامی از جزایر اقیانوس آرام و جزایر آسیای شرقی وارد آفریقا شدند و با سیاهپوستان آمیختند و مللی از این اختلاط بوجود آمدند که بزبان پانته تکلم میکردند. رویبرفته این تحول صدوری را میتوان در قبلی که دارای چهارپایش پانته خلاصه کرد: توضیح

در صفحه سمت چپ تصویر هر من میاه معلق به اواسط قرن نهم میلاد را که در آبهای مدنی آنتونین واقع در کارتاژ کشف شده است مشاهده کنید.



سائنس اور انسانی مطالعات مجلہ
پرنٹل جہاں سائنس اور انسانی

اینکه نخست زبان‌هایی وجود داشت که در آن جروب با فشردن زبان بمسقط دهان یا دندان آدا میشد، سپس زبان‌هایی بسیار ساده و ابتدایی بوجود آمد که در آنها جملات از کلمات تغییر ناپذیری که معمولاً پیش از یک هجا نداشتند تشکیل می‌گردید. سیاهوستان سودان باسن زبانی تکلم می‌کردند. اختلاط این زبان‌ها با زبان‌های حامی زبان‌های ترکیبی و التقلبی پاتو را که زبان‌های عالیتری هستند بوجود آورد. و سرانجام تمدن حامی زبان‌ها پدیدار که در آنها کلمات بر حسب کاربردهای گوناگون تغییر شکل پیدا میکنند و نسبت زبان‌های پیشین بسیار توسعه یافته‌ترند در آنها متداول ساختند. فرضیه حامی در سرزمین‌های وسیعی از کشور آلمان گرفته تا سراسر اروپای غربی و فراز از آن در میان زبان‌سازان هواخوانان پشماری پیدا کرد. معذراً، این فرضیه مریایست در فاصله دو جنگ جهانی اعتبار خود را از دست میداد. کشف سنگواره‌های «اوسترالوپیتک» در سال ۱۹۲۴ در شیب «کاپ» نخستین نشانه‌ای بود برای اینکه فرضیه یاد شده مورد تردید قرار گیرد. پس از آن کشفیات دیگری صورت گرفت که هنوز نیز در مناطق شمالی و جنوبی آفریقا و بخصوص در مناطق شرقی قارنیا و کنیا و

انتوبی ادامه دارد. همه این اسناد و مدارک بطور مسلم ثابت میکنند که تحول و توسعه انسان با همه تنوع نژادی آن از همان آغاز در داخل خود قاره آفریقا بوقوع پیوست است. بنابراین فرضیه‌ای که طبق آن قاره آفریقا بوسیله مهاجران خارجی مسکون گردیده است کاملاً باطل اعلام میشود.

آفریقا بیگانه قاره‌ای است که در آن میتوان سیر تحول و توسعه تدریجی‌ش را بدون هیچگونه گسستگی بازیافت. در این قاره آثار و نشانه‌هایی از «اوسترالوپیتک»، «پیتکانتروپها» و «نه‌اندرتال‌ها» و «هوموساپین‌ها»، هر کدام با ابزارهای خاص خود، مشاهده میشوند که از دیرباز تا دوران نوسنگی بی‌دریغی بهره‌برداری نمانده‌اند این کشفیات خنده‌دار بودن این عقیده را که آفریقا در گذشته از نوسنگی‌هاکی درون‌زایی برخوردار نبوده است کاملاً ثابت می‌کند. در این باب، نقوش و تصاویر کشف‌گاری شده بر روی سخره‌ها در کوهستان‌های اطلس، آفریقای جنوبی و صحرا مدارک و شواهد بسیار برجسته و پراهمیتی را تشکیل میدهند. و اما راجع بقدمت آثار باستانی باید گفت که در این مورد تردیدی شک و تردید وجود ندارد و این یقین بخصوص از زمانی حاصل

شده است که بر شیوه‌های قدیمی در زمینه تعیین تاریخ نسبی که مبتنی بر شکل و ساختار اشیا و محل قرار گرفتن آنها در چندین گوناگون زیرزمینی بود شیوه‌های علمی تازه‌یی (استفاده از کربن - ۱۴ و پتاسیم - آرگون) افزوده گشته که با کمک آنها تعیین تاریخ ضلع اشیا کاملاً امکان‌پذیر است این همه موجب گردیده که در تفصیل تحول فرهنگ اقوام و ملل آفریقای دگرگون‌گونی امیاسی بوجود آید مثلاً اکنون معلوم شده است که در منطقه صحرا و ساحل تاریخ دوران نوسنگی بیش از زمان قدیمی‌تری که هر کس گمان آن نمیکردت مربوط میشود. و این خود در تفصیل توسعه آفریقا نسبت بدنیای مدیترانه و بخصوص خاور نزدیک تغییرات کاملی بوجود می‌آورد.

آثار کشف شده در «تاسیلی ن اژییر» و در «آدواتر-آکاکوس» واقع در مرز الجزایر و لیبی مدارک و شواهد بسیار قانع کننده‌یی هستند. بررسی اجاقها و قطعات ظروف سفالیی نشان میدهد که ۸۰۰۰ سال پیش استفاده از اینگونه ظروف در مناطق یاد شده متداول بوده است.

از این کشفیات چنین برمی‌آید که دوران نوسنگی در «تاسیلی ن اژییر» و در منطقه صحرای چاد ظاهراً نسبت بدوران نوسنگی در مغرب قدیمی‌تر و با دوران نوسنگی در اروپای جنوبی و سیر نالیگ هم‌زمان بوده است.

همین از اینها نتایج حاصله از بررسی بقایایی از مواد آلی جمع‌آوری شده در نوبی سفلی است که نشان میدهد که در حدود سیزده هزار سال پیش از میلاد برداشت حاصل و تهیه دانه از غلات وحشی در این منطقه متداول بوده است.

ممکن است در آینده با بدست آمدن اطلاعات دقیقتر در برخی از جنبه‌های مربوط به تاریخ وقایع اصلاحاتی صورت گیرد. ولی فرضیه مربوط بمسکون شدن دنیای کهن بوسیله اقوام بیگانه که تاکنون مطرح بود دیگر به‌طور مطلق از اعتبار افتاده است. برعکس قاره آفریقا را باید مرکزی شمرد که در قدیم‌ترین دورانی تاریخ بشریت (دوران پانوسنگی) سبب انسانها و فنون زمان آنها بمناطق دیگر جهان پخش و پراکنده شده‌اند. در ادوار بعدی جریان معکوسی مشاهده میشود. بدین معنا که در این مورد دورانی سبب مهاجرت اقوام بیگانه بسوی قاره آفریقا بحرکت درآمده است.

دیمیتری ا. والدیوگ



در اینجا تصویر دختر جوانی را که یک مرغابی در یک دست و شانه‌ی از گیاه پاییز در دست دیگر دارد مشاهده می‌کنید. این تصویر گوشه‌یی از یک نقاشی دیواری مربوط به «میره» «ایور» واقع در «لیس» و متعلق به پیش از سه هزار سال پیش است. غالباً در تصاویر مصریان باستان از جمله فراتنه مانند رامسس سوم، خنن، جوسر و تونس سوم خصوصاً از سیاهوستان میوان مشاهده نمود.